



«کامی عسگر» این روزها یک آدم معروف در هالیوود به حساب می‌آید، چرا که در اسکار ۲۰۰۷ نامزد بهترین طراح صدا برای فیلم «آپوکالیپتو»ی «مل کیسون» بود. وی تا کنون در سه فیلم گیسون حضور داشته و این فیلمساز مطرح هالیوود از عملکرد او خیلی راضی است. کامی عسگر در تهران متولد شده، از ۱۰ سالگی به خارج رفت و ...؛ بهتر است از زبان خودش بشنویم، تنها این را بگویم که او در آمریکا زندگی می‌کند و این گفت‌وگو به صورت تلفنی انجام شد.

مریم احمدی

گفت‌وگو با کامی عسگر، نامزد بهترین طراح صدای اسکار ۲۰۰۷

ایرانی‌ها به صدا اهمیت می‌دهند

کامی عسگر کیست؟

من متولد سال ۱۹۶۵ هستم که فکر می‌کنم به سال خورشیدی ۱۳۴۴ باشد، بچه‌ی محله‌ی جردن تهران که الآن نمی‌دانم نامش چیست، به مدرسه‌ی هدف شماره‌ی ۵ می‌رفتم و تا ۱۰ سالگی در ایران بودم بعد با خانواده به انگلستان نقل مکان کردیم. کودکی من سه قسمت بود؛ یک قسمتش در ایران که زیاد آن را به خاطر ندارم، حدود ۵ سال آن در انگلیس و بعد هم در آمریکا.

خاطره‌ی از شیطنتهای کودکی‌تان به یاد دارید؟

آن زمان پشت خانمان داشتند جاده‌ی می‌ساختند و به خاطر همین مسئله ماشین‌آلات آن‌جا زیاد بود. یادم است که یک روز جمعه من و برادرم رفتیم توی این خرابه و یکی از این ماشین‌ها کلید رویش بود. من آن زمان ۸ سالم بود و برادرم ۱۰ سالش. با برادرم سوار شدیم و روشن کردیم؛ شروع کرد به راه افتادن، حالا بلد نبودیم آن را خاموش کنیم تا بایستند همین‌جور رفت و رفت، دیدیم که دارد می‌رود توی دیوار. خیلی ترسیده بودیم، همین که خواست به دیوار بخورد از ماشین پریدیم بیرون. ماشین رفت و خورد و دیوار را خراب کرد و بعد خاموش شد. من و برادرم از ترسمان فرار کردیم و رفتیم منزل، ولی کسانی که آن‌جا بوده و ما را دیده بودند آمدند خانه‌ی ما و به پدرم گفتند که بچه‌های شما را دیدیم که آمدند و این کار را کردند و بعد فرار کردند؛ به خاطر همین مسئله چند ماهی تنبیه شدیم و هنوز که هنوز است پدرم هر از گاهی راجع به آن حرف می‌زند و می‌گوید این الاغ‌ها چه کار کردند! می‌دانید در ایران زندگی خیلی راحت بود و پدر و مادرها می‌گذاشتند بچه‌ها راحت برون‌توی خیابان‌ها ول بگردند و خودشان هم می‌رفتند به کارهایشان می‌رسیدند، اما در آمریکا این‌طور نیست و از این کارها نمی‌توانید بکنید که بچه‌ها را به حال خود بگذارید.

از چه زمانی به سینما علاقه‌مند شدید؟

من از کودکی تور و بر سینما بودم، چون پدرم در کار فیلم بود؛ از موقعی که یادم می‌آید یا در استودیوی پدرم بودم و یا در آپاراتخانه‌ی سینما، همیشه در سینما شهر فرنگ این‌ور و آن‌ور می‌جویدم و برایم خیلی عادی بود. اولین فیلمی را که دیدید به خاطر دارید؟

خیلی کوچک بودم، فیلمی بود به نام «جیلی جیلی بنگ بنگ» که در

سینما شهر فرنگ دیدم.

در کودکی دیدن کدام فیلم اثر بیش‌تری روی شما گذاشت؟

فیلم «بن‌هور»؛ ۷ سال بیش‌تر ناختم، به خاطر زیبایی این فیلم چندین بار آن را دیدم.

شما در هالیوود طراح صدا هستید؛ طراح صدا چه وظیفه‌ی دارد، کارش چیست؟

وقتی فیلمی را تدوین می‌کنند، کارگردان فیلم کمک می‌کند به این که صدای فیلم چگونه باشد تا تمام حرف زدن‌ها درست و تنظیم شود و به موقعیتی که در فیلم هست بخورد همان‌طور که یک نقاش تلق رنگ دارد، ما هم تلق صدا داریم که باید برای فیلم بگذاریم تا بتوانیم این همه صدا را با هم تنظیم کنیم که درست دربیاید.

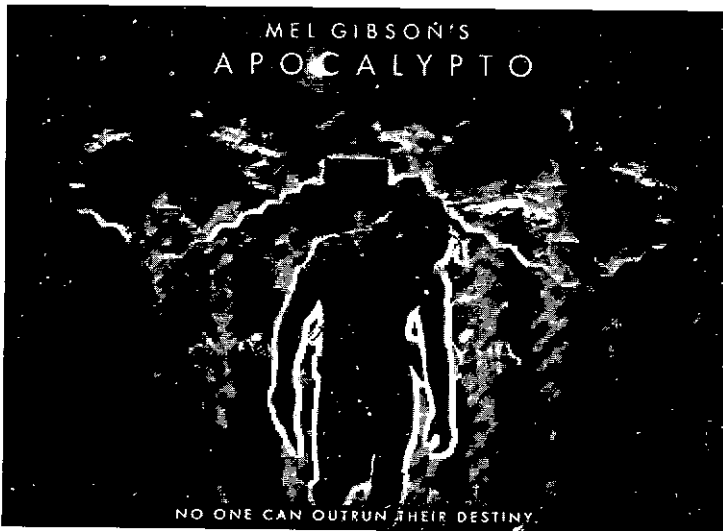
جایگاه صدا در فیلم کجاست؟

از من بپرسید می‌گویم جلوی جلوست [می‌خندد]. صدا خیلی چیز مهمی است. شما وقتی فیلم نگاه می‌کنید ممکن است همه‌ی صداها را نفهمید، اما همین عامل هیجان فیلم را بالا می‌برد؛ مثلاً وقتی در فیلمی جنگل نشان داده می‌شود، صدا باعث می‌شود شما آن را حس کنید و واقعا باورتان شود که جنگل هست. در حال حاضر من با آقای «دنزل واشنگتن» کار می‌کنم، او خیلی به صدا اهمیت می‌دهد؛ هر یک دانه صدایی که در فیلم هست را می‌خواهد بشنود و بداند که چیست، همه چیزش را گوش می‌دهد تا مثلاً زیادی بلند یا کوتاه نباشد، درست باشد و به فیلم بخورد. ما یا هم فقط دو - سه هفته نشسته بودیم و سر و صدا گوش می‌کردیم که چی باشد و چی نباشد. خیلی از فیلم‌ها هستند که وقتی صدایشان درست نیست، سطح پایین به نظر می‌آیند. به‌طور کلی جایگاه صدا در فیلم خیلی مهم است.

از چه سنی این حرفه را دنبال کردید؟ برای این کار به صورت آکادمیک دوره دیدید؟

۲۴ سالم بود؛ من در رشته‌ی دیگری درس می‌خواندم، اما وقتی وارد این کار شدم دانشگاه را نیمه‌تمام رها کردم و به صورت تجربی، با استفاده از خلاقیت خودم و البته از روی اجبار آن را یاد گرفتم.

چرا اجبار؟



می‌خواستیم فیلم طوری باشد که تماشاگر در تمام مدت بگوید که این فیلم چیست و آخرش چه می‌شود و نتواند حدس بزند تا آخر فیلم چه اتفاقی می‌افتد؛ واقعاً کار جالبی بود! ضبط صداهاى جنگل و حیوانات خیلی جالب و پرخاطره بود، خیلی چیزها هم یاد گرفتیم

فکر می‌کنید مل گیسون چه چیزی در شما دیده که هنوز همکاری‌اش را با شما ادامه می‌دهد؟
لیاقت و حساسیت زیادی در کار. شخصیت کاری او چگونه است؟ در کارهای شما دخالت نمی‌کند؟
خیلی خوبه واقعاً در کار خیلی جدی و با وسواس عمل می‌کند و خوب اگر فیلم خودش باشد چرا نظر می‌دهد و هر چه که کارگردان بخواهد من هم همان کار را می‌کنم.
شما نامزد اسکار بهترین طراح صدا برای فیلم آپوکالیپتو شدید، درباره‌ی این فیلم صحبت کنید.

ما می‌خواستیم فیلم طوری باشد که تماشاگر در تمام مدت بگوید که این فیلم چیست و آخرش چه می‌شود و نتواند حدس بزند تا آخر فیلم چه اتفاقی می‌افتد؛ واقعاً کار جالبی بود! ضبط صداهاى جنگل و حیوانات خیلی جالب و پرخاطره بود، خیلی چیزها هم یاد گرفتیم. سختی این کار آن بود که مردم با زبان قبیله‌ی مایاها که فیلم درباره‌ی آن‌هاست خیلی کم حرف می‌زنند و آدم متوجه نمی‌شود که آن‌ها چه می‌گویند. این قبیله در عرض ۴ روز ۲۰ هزار نفر را سر بریدند و کسی هم نمی‌داند چرا!
از قول شما نقل کرده بودند که شما گفته‌اید اگر برنده شوید پشت تریبون فارسی صحبت می‌کنید، آیا صحت دارد و شما این حرف را زده بودید؟

بله، همین‌طور است، ولی خوب قسمت نشد برنده شوم.
می‌خواستید به فارسی چه چیزی بگویید؟
الآن نمی‌توانم بگویم، باید غیرمنتظره باشد؛ دفعه‌ی دیگر اگر برنده شدم و رفتم متوجه می‌شوید چه می‌خواستم بگویم.
شایعه شده بود که مل گیسون نظر خوبی نسبت به مردم ایران ندارد، همین‌طور است؟

خیر، اصلاً این‌طور نیست؛ همکار مل گیسون که همیشه دست راست اوست - فرهاد صفی‌نیا، فیلمنامه‌نویس - و خود من هر دو ایرانی هستیم، اتفاقاً گیسون خیلی ایران را دوست دارد و از ما راجع به آن خیلی می‌پرسد و ما با هم درباره‌ی ایران حرف می‌زنیم.
به نظر شما چرا در ایران طراح صدا به آن معنایی که در هالیوود هست وجود ندارد؟
در ایران هم هست، تفاوتش یک مقدار بیشتر است؛ به نظر من

چون من علاقه‌ی به این کار نداشتم و به دلیل این که کسی نبود به پدرم کمک کند شبها می‌رفتم استودیوی پدرم و کار می‌کردم، ولی الآن دیگر کارم را دوست دارم و از آن خوشم می‌آید.
گفتید به صورت تجربی این رشته‌ی هنری را آموختید، یعنی واقعاً از کسی آن را یاد نگرفتید؟!

خب چرا، پدرم دوستی داشت که ایشان چند سال پیش در کانادا فوت کرد؛ او با پدرم کار می‌کرد و من از او یاد گرفتم.
چه کسی باعث و بانی ورود شما به هالیوود شد؟

کسانی مثل «مل گیسون»؛ البته قرار بود من در رشته‌ی فیلمبرداری فعالیت کنم اما همان‌طور که گفتم پدرم کسی را لازم داشت که در استودیویش کار کند به همین خاطر از من خواست که بروم و کمکش کنم، بعد از استودیوی پدرم در شرکت سونی کار گرفتم و ۱۰ سال آن‌جا کار کردم تا این که با آقای گیسون آشنا شدم و ایشان از من خواست که بروم و برایش کار کنم. از آن به بعد تا الآن دیگر برای خودم کار می‌کنم.
کامی‌عسگر چه کار کرد که به این‌جا رسید؟

پررویی کرد، خیلی پررویی کرد؛ به نظر من آدم برای موفقیت باید مردم را خوب بشناسد و اگر من به جایی رسیدم به خاطر مردم‌شناسی‌ام بود.

نظر هالیوودی‌ها در مورد کار کامی‌عسگر چیست؟

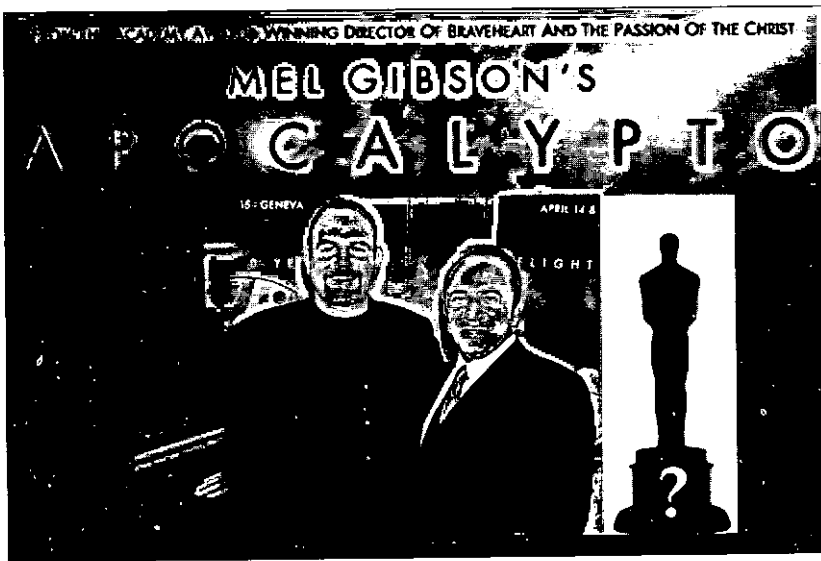
آن‌هایی که تا حالا با من کار کرده‌اند همیشه از من راضی بوده و هستند، چون می‌دانند که کارم برایم مهم است و به کار می‌چسبم. آن‌ها خوشحال هستند از این که من برایشان کار می‌کنم، به همین خاطر است که خودشان می‌آیند سراغ من نه این که من بروم سراغ آن‌ها؛ حتی مرا به کارگردانان دیگر هم معرفی می‌کنند.

ایرانی بودن شما باعث نشده در هالیوود به چشم دیگری شما را نگاه کنند؟

خب اگر هم نگاه کنند من نمی‌بینم و نمی‌فهمم، چون من که نمی‌دانم پشت سرم چه حرف‌هایی می‌زنند؛ البته در هالیوود ایرانی‌های زیادی هستند که کار می‌کنند و در کارشان موفق‌اند و هیچ کدماشان این حس را نداشته و ندارند که با آن‌ها بد برخورد شده باشد یا مانع پیشرفتشان شده باشند، برخوردشان با ما که ایرانی هستیم خیلی خوب است.

شما چند کار با مل گیسون انجام داده‌اید؟

سه کار؛ «مصایب مسیح»، «آپوکالیپتو» و فیلم جدید او.



فیلم‌هایی که در ایران ساخته می‌شوند حرفی برای گفتن دارند، اما بیش‌تر فیلم‌های هالیوودی معنا و حرفی برای گفتن ندارند

خاطره‌یی از کارهایی که انجام داده‌اید، دارید؟ از این فیلم خیلی خاطره دارم. وقتی من این فیلم را کار می‌کردم خیلی‌ها می‌گفتند که چرا آن‌را به کسانی که سابقه‌ی کاری‌شان بیش‌تر از من است ندادند و برایشان باور نکردنی بود، چون من فیلم سینمایی به این بزرگی کار نکرده بودم؛ حتی تلفن‌هایی به من می‌شد که می‌گفتند تو را از این فیلم برمی‌دارند و نمی‌گذارند آن را تمام کنی، چون نمی‌توانی این کار را بکنی. خلاصه این‌که خیلی‌ها از روی حسادت چشم‌نداشتند ببینند این کار را به من دادند و معتقد بودند که باید کار به آن‌ها داده می‌شد. هنوز هم خیلی‌ها هستند که رفتار جالبی از روی حسادت با من ندارند.

پس در هالیوود هم حسادت و باندهایی وجود دارد؟

خب همه جای دنیا هم خوبی هست و هم بدی؛ یک مثلی هست که می‌گویند، هر جا بری آسمون همین رنگه.

نمی‌خواهید در آینده فیلمسازی را هم تجربه کنید؟

چرا خیلی دوست دارم، اتفاقاً یک کار کوتاه هم ساختم. انشاءالله روزی بشود که کارگردانی را هم تجربه کنم.

گفتید به کارگردانی علاقه دارید، بازیگری چه‌طور؟

خیر، اصلاً دوست ندارم.

دوست دارید اولین فیلمی که می‌سازید در چه ژانری باشد؟

یک فیلم کمدی راجع به یک خانواده‌ی ایرانی.

از بازیگرهای ایرانی در آن استفاده خواهید کرد یا آمریکایی؟ البته ایرانی.

از وقتی که به آمریکا رفتید چند بار از ایران دیدن کردید؟

یک سال بعد از این که رفتم به مدت یک ماه آمدیم؛ سال ۱۹۷۷، ولی دیگر از آن موقع تا به حال نیامده‌ام.

فکر می‌کنید روزی به ایران برگردید؟

آدم همیشه جایی را که به دنیا آمده دوست دارد من خیلی دلم می‌خواهد برگردم، اما خب برای بچه‌هایم که به این‌جا عادت دارند سخت است؛ آن‌ها راجع به ایران زیاد نمی‌دانند و فقط تا آن حد می‌دانند که من برایشان گفتم، ولی خودم خیلی دوست دارم ببینم که کجا بودم و منطقه‌یی که زندگی می‌کردیم چقدر فرق کرده است! ■

فیلم‌های ایرانی از لحاظ صدا خیلی خوب هستند، خب پدرم در ایران است و استودیوی صدا دارد و خیلی از فیلم‌ها در استودیوی او در سینما عصر جدید که مال پدرم است ضبط می‌شوند. کلاً ایرانی‌ها به صدا خیلی اهمیت می‌دهند.

شما یکی از آدم‌های متخصص در سینما هستید، دوست ندارید این تخصصتان را در خدمت سینمای ایران قرار دهید؟

خیلی دوست دارم روزی برسد که بتوانم چنین کاری بکنم، اما چون تازه به جایی رسیده‌ام که شناخته شده و قبول دارند برایم سخت است که به ایران بیایم و این‌جا را رها کنم؛ ولی یک روزی حتماً خواهیم آمد.

سینمای ایران را چه‌طور می‌بینید و چه تفاوتی با سینمای هالیوود دارد؟ به اعتقاد من فیلم‌هایی که در ایران ساخته می‌شوند حرفی برای گفتن دارند، اما بیش‌تر فیلم‌های هالیوودی معنا و حرفی برای گفتن ندارند و فقط به صرف پول درآوردن ساخته می‌شوند؛ البته فیلم‌های خوبی هم هستند مثل مصایب مسیح که اندک و انگشت‌شمارند.

تفاوت عمده‌یی بین فیلمسازان اروپایی و آمریکایی وجود دارد یا خیر؟ زیاد تفاوتی ندارند، بعضی از فیلمسازان انگلیسی و استرالیایی هستند که

فیلم‌های خوبی می‌سازند، ایتالیایی‌ها هم فیلم‌های خوبی می‌ساختند اما الان دارند به عقب برمی‌گردند و فیلم‌هایشان دیگر مثل گذشته زیبا نیست؛ کلاً فیلم‌های خوب و پرمحتوا دیگر خیلی کم ساخته می‌شوند.

از دیدن کدام فیلم ایرانی لذت برده‌اید؟

من چون بیش‌تر علاقه به فیلم‌های کمدی دارم، فیلم «مکس» به نظرم خیلی قشنگ بود، «مارمولک» هم زیبا بود؛ فیلم‌های آقای «مخملباف» هم خوب هستند.

امسال فیلمی در دست دارید؟

بله، امسال خیلی فیلم کار کردم که هنوز درنیامده‌اند؛ یکی از این فیلم‌ها بسیار ترسناک است.

خودتان از میان کارهایی که تا حالا انجام داده‌اید کدام را بیش‌تر دوست دارید و می‌پسندید و از آن راضی هستید؟

مصایب مسیح را خیلی دوست دارم، این فیلم یکی از کارهایی است که فکر نمی‌کنم دوباره تکرار شود و یکی از بهترین کارهای من است.